

بسم الله الرحمن الرحيم

مصاحبه شونده: دکتر مهدی بهزاد

مصاحبه کننده: محمدتقی صالحی

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۸/۱۶

لطف کنید مقدمه ای راجع به خودتون بفرمایید که چه سالی و چطور وارد دانشگاه صنعتی شریف شدید؟

من متولد ۱۳۱۵ هستم . دیپلم ریاضی گرفتم رفتم دانشکده فنی دانشگاه تهران و در رشته الکترومکانیک تحصیل کردم و در حقیقت میشه گفت مهندسی خوشم نیومد و ترک تحصیل کردم و دوباره کنکور دادم و در دانشسرای عالی رشته ریاضی پذیرفته شدم. فارغ التحصیلان باید الزاما تعهد می دادن برن در یک جایی که وزارت آموزش و پرورش تعیین می کرد دبیر بشن . در حقیقت در وزارت فرهنگ آن زمان ، فقط استثنا برای شاگرد اول ها بود که شاگرد اول ها در خود دانشسرای عالی به عنوان دبیر استخدام می شدند . ۴۰ فروردین ۴۰ رفتم امریکا برای ادامه تحصیل در رشته ریاضی و در سال ۱۳۴۴ دکترایم رو گرفتم و در همون زمان ها بود که مشغول مکاتبه شدم با ایران . چون مایل بودم برگردم به ایران. البته یک سال در امریکا تدریس و تحقیق کردم ولی در حین مکاتبه ، آقای دکتر مجتهدی که تازه در حال تاسیس دانشگاه صنعتی آریا مهر آن زمان بود به آمریکا تشریف آوردند و با هم صحبت کردیم و بعدا من ابلاغی رو از طرف ایشون دریافت کردم که با حقوق ماهانه ۵هزار تومان به ایران بیایم . ضمنا با دانشگاه پهلوی شیراز هم از طریق یکی از دوستان که استاد آنجا بود مکاتبه داشتم و در اونجا به من ابلاغی دادن که ما افراد رو در بدو فارغ التحصیلی با حقوق ۴۵۰۰ تومان استخدام می کنیم ولی چون تو یک سال سابقه خدمت داری ۲۰۰ اضافه بهت می دهیم و ۴۷۰۰ تومان بیا دانشگاه پهلوی شیراز . بعد با یکی از استادان هم در دانشگاه تهران مکاتبه داشتم و خیلی جالب بود که اونها به من نامه نوشتن که ما تازه فارغ التحصیل با درجه دکتری رو ۲۵۰۰ استخدام می کنیم و چون تو سابقه داری ۱۰۰ تومان اضافه می کنیم و با حقوق ۲۶۰۰ تومان در ماه بیا و

دانشگاه تهران مشغول شو. من این رو عرض می کنم به این علت که یک نوع مقایسه ای بشه از وضع دانشگاههای اون زمان که بقیه دانشگاهها دولتی بودن و ظاهرا به جز دانشگاه ملی که دانشگاه ملی بود و اصلا جزئی ابواب جمعی دولت به حساب نمی اومد وضع دانشگاه پهلوی شیراز اون چنان بود و وضع دانشگاه آریا مهر آن زمان آنچنان از نظر استخدام و حقوق. من رفتم به دانشگاه شیراز. وارد جزئیاتش نمی شوم که چی باعث شد که برم اونجا دلایل متعددی داشت و در اونجا مشغول شدم. دو سال کار کردم رفتم امریکا و در اونجا تحقیق و تدریس کردم و پایه نوشتن اولین کتابم رو در امریکا با یکی از استادهای امریکایی میناشو گذاشتم و بعد برگشتم به ایران. یک سال در دانشگاه ملی بودم در حقیقت میشه گفت دو سال به نوعی در دانشگاه ملی بودم و بعد نامه ای دریافت کردم از آقای دکتر فرهاد ریاحی که معاون آموزشی آن زمان این دانشگاه بودن و از این به بعد من دانشگاه صنعتی خطابش می کنم - هر چند چند تا دانشگاه صنعتی در ایران وجود داره - که تو با سوابقی که داری ما دلمون می خواهد بیایی اینجا و مشغول به خدمت بشوی و ضمنا مدیریت و سرپرستی دانشکده ریاضی رو هم به عهده بگیری که من پذیرفتم و اردیبهشت ماه ۵۰ بود که خدمت زنده یاد دکتر امین رسیدم نایب التولیه دانشگاه بودن و صحبت کردیم و ایشون گفتن که تو رو به عنوان دانشیار استخدام می کنیم که خدمتتون عرض کردم که من از نظر سابقه و از نظر مقالات می توانم پست استادی رو احراز بکنم ولی ایشون گفتند که من دلم نمی خواد شخصا کسی رو استاد بکنم دلم می خواد کمیته ارتقا بررسی بکنه و اون ارزشش خیلی بیشتر از اینه

اقای دکتر امین گفتند کمیته و من هم حقیقت استقبال کردم. هر کسی در اون زمان بعد از دو سال کار مورد بررسی قرار میگرفت و من در سال ۱۳۵۲ که توسط کمیته ارتقا مورد بررسی قرار گرفتم کمیته صلاحیت استاد تمامی من رو تایید کرد و به شورا معرفی کرد. اولین کسی که برای اولی بار در بین تمام رشته ها استاد شد - بعد از ۸ سال که میشد گفت دانشگاه استاد تمام نداشت - من انتخاب شدم، به عنوان اولین استاد. نامه تبریکی هم دارم که انشاءالله بعدا خدمتتون می دهم که دکتر سید حسین نصر تبریک گفتن به من. اینجا که آمدم علاوه بر تدریس و

تحقیق و کارهای دیگه، مدیریت دانشکده ریاضی رو هم بر عهده من گذاشتند. خاطرات زیادی دارم از اون دوران و دانشجویان. در بدو امر ظاهراً قوی داده شده بود که تمام دانشجویان این دانشگاه درجه مهندسی بگیرن چون اسم دانشگاه هم دانشکده صنعتی بود، حتی دانشجویان ریاضی و فیزیک و شیمی هم که اینها سه تا رشته علمی بودند که اینها دانشجو گرفته بودند. دانشجویان کلی اعتراض داشتند و درخواست داشتند که در دانشنامه شون کلمه مهندسی قید بشه. حالا باید یه فکری برای دانشجویان میکردیم هر چند هم که یه قوی بهشون داده بودند. من به این نتیجه رسیدم برای اینکه دانشجوی خوب بتوانیم جلب کنیم خوب است که کامپیوتر هم که سالهای اولش بود و سر زبانها بود و رشته بسیار آب و نان داری برای آینده بود- من فکر کردم - ما اسم دانشکده رو عوض بکنیم و به جای ریاضی بنویسیم دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر. طبیعتاً دانشجویان بهتری می توانیم جذب بکنیم. عده ای وارد میشن بعد هم اون هایی که علاقه مند به ریاضی هستند ریاضی می خونن و اون هایی که علاقه مند به کامپیوتر هستند کامپیوتر رو داشته باشن و بعضیا هم که نهاد ریاضی رو داشته باشن. البته این کار به سادگی انجام نشد. مقاومت های زیاد انجام شد ولی سرانجام شورای دانشگاه این رو تایید کرد - شاید من با خودم داشتم یه روزنامه ای که در آن اگهی شد که نام دانشکده ریاضی عوض شد به دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر- خوشبختانه فوق العاده موثر واقع شد در جذب دانشجوی خوب چون اگر صرفاً اسم ریاضی بود عرض کردم خیلی ها به فکر اینکه کار آنچنانی نمی توان گیر بیارن نمی اومدن اینجا ولی این یکی از دلایل بود که رشته ریاضی ما الحمدالله گرفت و دانشجویان خوب جذب شد. بعداً مسابقه ریاضی ایران که انجمن ریاضی ایران به وجود آورد در سال ۱۳۵۰ که خود من در حقیقت فروردین ۵۱ پیشنهاد برگزاری امتحان در سطح دانشجویی رو کردم که مجمع عمومی انجمن هم پذیرفت و سال بعدش مسابقه برگزار شد. از اون سال به این طرف در تمام دوران مگر اون سه سال انقلاب تعطیلی دانشگاهها که طبیعتاً دانشجویی نبود که در مسابقه ها شرکت بکنه از اون زمان مرتب دانشگاه ما دانشکده ریاضی مون در بین تمام دانشگاهها امتیازش برتر میشه و در حقیقت نفر اول تیم اول مسابقات ریاضی انجمن ریاضی ایران میشه. بعد فعالیت های دیگه ای هم انجام شد عرضم به حضورتون که یکی از کارهایی که من در همون زمان

کردم این بود که یکی از دانشجویان پیشنهاد داد که ما می خواهیم به مجله ای در بیاریم یک مجله دانشجویی. من خیلی استقبال کردم بلافاصله به اون گفتم بنویس و نامه رو فرستادم برای معاون آموزشی دانشگاه که آقای دکتر ریاحی بودن. ایشان هم خیلی استقبال کردن و من برای اینکه حالت دموکراتیک داشته باشه تمام دانشجویان را جمع کردم در یک سالن که هیئت تحریریه رو خودتون باید انتخاب بکنید و به عده داوطلب بشن. مجله ای رو به وجود آوردیم تحت نام مجله الگوریتم که خوب یادمه همون زمان که یکی دو شماره اولشو که می خواستیم در بیاریم - که باید مجوز میگرفتیم از شهربانی کل کشور و مراحل به اصطلاح رسمی شو می کرد - یکی از افرادی که مسئول این کار شده بود به من گفت که خوبه یکی دو شماره در بیاد و دیگه تعطیل بشه. ظاهرا مثل اینکه خوشبختانه این مجله تا اواخر انقلاب و بعد از اون هم تا زمانی که دانشگاه بودن در اومد. بعد چند سالی تعطیل شد بعد نامش عوض شد و مجله ای که بسیاری از افرادی که الان در راس کشور به نوعی هستن و بودن از مدیران، در اونجا مقاله دارن. بعضی از استادهایی که الان در خارج مشغول هستن به عنوان دانشجوی آن زمان مقاله دارن و دانشجویانی داشتیم که مثلا فرض کن تازه از رشته مهندسی امد به طرف ریاضی - تغییر رشته معمولا از علوم بود به طرف مهندسی ولی داشتیم تعدادی که هم علاقه مند بودند حالا نمون اش که می تونم اسم بیارم محمد علی نجفی که حتما معرف حضورتون هست که وزیر آموزش پرورش بوده، برنامه بودجه بوده. ایشان کسی بود که از متالوژی آمد به طرف ریاضی و در مسابقه ریاضی کشور شرکت کرد و نمره اش از مجموع نمرات شاگرد دوم و سوم بیشتر شد به چنین آدمهایی رو ما جذب کردیم و بسیاری شون هم برای ادامه تحصیل رفتن خارج خیلی شون اونجا موندن و عده ای هم برگشتن. همین رفتن عده ای فارغ التحصیل نه تنها در رشته های علوم بلکه در مهندسی هم سرآمد بودند. اون ها بهترین ها رو جذب می کردن. باید من به علت شو بگم - یکی از سوالات هم اینه که چرا این دانشگاه دانشگاه شد چرا شریف شریف شد عوامل بسیار زیادی طبیعتا در کار بوده است که شریف شریف بشود و حالا حرف تو حرف هست اگه یادتون باشه و یادتون بمونه از من سوال بکنید من در این باره هم به چند کلمه ای خواهم گفت - در هر حال مجله الگوریتم هم راه افتاد خوشبختانه تداوم هم داشت و بسیار

موثر واقع شد و یک فعالیت فرهنگی که معمولا ما کمتر داریم و باید یاد بگیریم خوشبختانه در اینجا پی ریزی شد. بعد هم من بودم تا مدت سه سال که تقاضا داشتم برم مرخصی مطالعاتی تقاضا کردم موافقت شد یه بورسیه هم از دولت امریکا گرفتم از فرهنگسرای علوم امریکا گرفتم به نام فول گرایت که رفتم در اونجا و در تمام نه ماه ده ماهی که اونجا بودم کارم تدریس نبود تحقیق بود مطالعه بود و بسیار دوران خوبی بود و پر بار و بعدشم پنج شش ماهی که کار کردم وزیر علوم که آقای دکتر عبدالحسین سمیعی بود - ایشون سه چهار سال پیش فوت کردند - نامه نوشتن به دانشگاه که ما داریم دانشگاهی درست می کنیم به نام دانشگاه رضا شاه کبیر و دلمون می خواهد که به فلانی ماموریت داده بشه بیاد و قائم مقام من بشه در دانشگاه و آنجا رو اداره بکنه . دانشگاه موافقت کرد من رفتم به اونجا و دانشگاهی رو شروع کردیم با کمک دانشگاه هاروارد که قرار بود صرفا در سطح دکتری و فوق لیسانس فعالیت بکنه البته در برنامه بود بعد از اینکه دانشگاه جا افتاد و جذب کرد و نام و نشانی پیدا کرد دوره های تحت لیسانس هم در بعضی رشته ها دانشجو بگیره . مسلما از اون رشته ها یی که باید ایجاد میشد رشته شیمی فیزیک ریاضی ایجاد شد مردم شناسی ایجاد شد دانشجوی دکتر پذیرفته شد با کمک عرض کردم دانشکده هاروارد . یه زمین به مساحت ۸۰۰ هکتار در جنگلهای شیر کلاه به دانشگاه داده شد. با کمک دانشگاه هاروارد اونجا حتی ما مسیرهاشو مشخص کردیم سرزمین رو بررسی کردیم گیاهانش زندگی وحشش چون اونا به محیط زیست خیلی اهمیت می دن. تمام اینا بررسی شد برنامه ها برای آینده رشته ها ساختمانها خوابگاه ها. ۸۰۰ هزار هکتار یه شهری برای خودش. بعد دانش پژوه هم گرفتیم ولی بعد از مدتی که انقلاب شد طبیعتا برنامه ها تعطیل شد و من یادم هست که وزیر علوم زمان آقای بازرگان که به بنده مرتب ابلاغ می داد که آقای فلانی سرپرست دانشگاه شمال ایران، اسمش هم طبیعتا باید عوض می شد و شمال به جایش به کار می بردند که بعد من خدمتشون رسیدم که خوب ما چیکار باید بکنیم یه رسالت خیلی بالایی رو داشتیم که این ایشون ابراز کردند که در اون سطح فعلا لازم نیست شاید نمی دونم باید تغییراتی داده بشه . ولی خوب کار نداریم این دانشگاه به عنوان جزئی بزرگی از دانشگاه مازندران شد . دانشگاه مازندران متشکل از فنی بابل و علوم اجتماعی بابل و همین دانشگاهی که عرض کردم ما

ساختمان های موقت جنگل را هنوز نساخته بودیم و در حال برنامه ریزی بود . ساختمانهای موقتی در شهر بابلسر ایجاد کردیم کنار دریا خوابگاه برای دانشجویان ، ساختمانهای اداری و غیره و بعد هم عرض کردم اوایل انقلاب خودم رو بازنشست کردم ولی تا این زمان هنوز هم مشغول تدریس هستم. تحقیق و آخرین مقال رو دو ماه پیش فرستادم برای چاپ .

صالحی: عرض کنم آقای دکتر فرمودین که من دوره دکتر امین بود که وارد دانشگاه شدم و تقریباً دانشگاه به شکلی گرفته بود من خواهم اینه که اطلاعاتی اجمالی از وضعیت دانشگاه در اون دوره و برنامه هایی که به عنوان برنامه های استراتژیک دانشگاه در بخشهای توسعه ای اش دنبال می کرد حالا قسمتی مثلاً دانشکده ریاضی اش اگر مطالب تو ذهنتون هست بفرمایید.

دکتر بهزاد: ببینید من به اشاره ای کردم که حکمی دارم از آقای دکتر مجتهدی و دکتر مجتهدی رو من فوق العاده موثر می دونم در این که این دانشگاه صنعتی دانشگاه صنعتی موجود شد و صاحب نام و نشان . اگر اجازه بدهید من اشاره هم بکنم که نه تنها این دانشگاه در رشته هایی که داره مورد توجه هست - پزشکی و حقوق و بسیاری از رشته ها رو نداره ولی در رشته های که داره - دانش آموزان خوب بسیار مشتاق هستند حالا در سطح فوق لیسانس و دکتر از بهترین دانشگاهها مایل هستند که بیایند در این دانشگاه ادامه تحصیل بدهند . علت این نام و نشان رو من در چند چیز می بینم اول وجود مجتهدی که رییس مدرسه البرز هم بودند و دانش آموزان بسیار خوبی جذب اونجا می شدند و اولین دوره ای هم که دانشجو گرفته شد عده زیادی شون هم از فارغ التحصیلان مدرسه البرز بودند و وجود این ها به نظرم فوق العاده موثر واقع شد در اینکه این دانشگاه دانشگاه بشه . نکته بعدی که عمدتاً من خیلی مهم می دونم وجود شخص شادروان دکتر امین بود ایشون یک مرد بسیار فرهیخته از بچه های ملک التجار اصفهان امین التجار اصفهانی عرضم به حضورتون که خواهرش بانو امین مقبره شون هم الان در تخت فولاد اصفهان و ایشون تنها مجتهد زنی بودن که مورد تایید بیشتر مجتهدهای بزرگ مملکت بودن . یک خانواده بسیار اصیل سالم خوش فکر و ایشون نائب التولیه دانشگاه شدند . بسیاری از مقرراتی که الان داره هنوز هم فکر می کنم داره اجرا

میشه مبنایش در زمان دکتر امین بود و همین کمیته استخدای که عرض کردم برای بررسی دو سال به بار و و قدرتی که به شورا داده بود فوق العاده مهم بود و در حقیقت شورا هم میشه گفت به شورا بسیار قوی بود که دانشگاه رو می چرخاند. شورا متشکل از ریس و روسای دانشکده ها بودن دو تا نماینده از هر دانشکده بود و سرپرستان گروههای خاص هم می اومدن از دانشگاه معاونین بودند. درباره قدرت این شورا عرض بکنم که بعد از اینکه آقای دکتر امین رفتن و آقای سید حسین نصر به عنوان جانشین انتخاب شدند و خوب یادمه تو اون جلسه که آقای وزیر علوم دکتر رو آوردن اینجا معرفی کردند یکی از اعضای شورا بعد از اینکه معرفی شدند، بسیار شیوا و قشنگ درباره قدرت شورا گفت و در حقیقت گفتش -همون جا به قول معروف میخ رو کوبید - که رییس دانشگاه باید مجری منویات شورا باشد و این به نظرم خیلی موثر بوده است. از اون زمان به این طرف هنوز هم با اینکه سال هاست با دانشگاه مستقیما در تماس نیستم ولی احساسم اینه که هنوز هم شورا بسیار قوی ست خیلی نقطه مثبتی است. فرد دیگری که خیلی موثر واقع شد زمانی که کمک کم انقلاب داشت فرا می رسید دکتر سید حسین نصر بود که اصلا یک بعد دیگه به دانشگاه داد. دانشگاه دانشکده فنی بود در حقیقت درسته که اسمش دانشگاه بود درسته که هر گروه اسمش دانشکده بود اون هم به خاطر مصالح این چنین شد ولی بعد علوم انسانی رو در حقیقت میشه گفت سید حسین نصر وارد دانشگاه کرد. زمینی که الان به عنوان خانه استادان توی شهرک دانشگاه صنعتی هست زمین شو ایشون با نفوذی که داشت گرفت و خوشبختانه همون جاذبه ایجاد کرد برای این دانشگاه. بنابر این این سه تا عامل رو که در کنار هم در نظر بگیریم می بینیم که خوب طبیعتا رشته ها متنوع شدن دانشکده ریاضی رو من عرض کردم دانشجوی ریاضی می گرفت بعد برای بچه ها دانشجویان بنا به قوی که بهشون داده شده بود حتی به مکتوب و یک جزوه ای رو در اختیار داشتند در همون سالی که من اومدم بعضی از سرو صداهاشون. و خواسته هاشون در ارتباط با این بود که دلشون می خواست تو مدرک شون رشته مهندسی به اصطلاح نوشته بشه که درجه مهندسی دارن از این دانشگاه. طبیعی هم بود دانشجو می خواهد اشتغال پیدا بکنه بعد از فارغ التحصیلی و طبیعتا می خواهد جذب کار بشه این بود که این عنوان براش خیلی جاذبه داشت ولی. البته مسئله دانشکده ریاضی رو به جوره دیگه

ای حل کردم که مجبورم به اشاره بهش بکنم و تکرار بکنم که این بود که فکر کردم چون علوم کامپیوتر جاذبه زیادی داشت در اون سالها اسم دانشکده رو عوض بکنیم بگذاریم دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر و این کار رو هم کردیم. البته آسان نبود شورای دانشگاه تایید کرد بعد در روزنامه ها منعکس شد و همین هم به تبلیغی شد برای رشته ریاضی بعد عرضم به حضورتون که طبیعتا بعد هم که هر کسی مسئول دانشگاه می شد خودش برای خودش برنامه هایی داشت و طبیعتا شورا هم می پذیرفت و قتی معقول و منطقی و ممکن می دونست. مثلاً به دانشجویی به روزی تصادفاً پیشنهاد کرد که مجله می خوایم در حوزه ریاضی داشته باشیم در دانشجویی و من خیلی استقبال کردم و مقامات دانشگاه استقبال کردن و مجله ای درست کردیم به نام مجله الگوریتم که من توصیه ام اینه که شما اگر در فعالیت هاتون می خواید تاریخچه دانشگاه رو بنویسید چند سطری هم با دانشکده ریاضی طبیعتاً مثل بقیه دانشکده ها صحبت هایی خواهید کرد خاطراتشون و اطلاعاتشون در مورد وضع و اوضاع موجود رو می آورید. در باره اون سری مجلات که چاپ شد به طور مرتب قبل از انقلاب و بعد از انقلاب هم تا زمانی که هنوز دانشگاهها رو پا بودن چاپ میشد حتماً به ذکر خیری بشه و بعضی از مصاحبه هایی که در اونجا انجام شده و بعضی از کسانی که عضو هیئت تحریریه این مجله بودن و بعداً صاحب مقاماتی شدند در کشور یا مثلاً چندین نفرشونو می شناسم که هیئت تحریریه اون مجله دانشجویی بودند به نام الگوریتم که عرض کردم و استادهاى به نامی هستند در خارج از کشور و خلاصه به دلائل مختلف و مخصوصاً از اون مهمتر که به نظرم در سطح کشور باید مورد توجه قرار بگیره همه دانشگاهها در سطح کشور حالا به غیر از دانشکده ملی که بالاخره فرق داشت با اونهای دیگه تمام دانشگاههایی که زیر چتر وزارت فرهنگ در حقیقت وزارت علوم اون زمان بودن اینها حقوق یکسانی داشتند و خیلی هم حقوق قابل توجه نبود ولی برای اولین بار دانشگاه پهلوی شیراز رو مطرح کردن که دانشگاه شیراز تبدیل شد به دانشگاه پهلوی با حقوق تقریباً دو برابر دانشگاههای دیگه عرض کردم ابلاغی که خودم من گرفتم ۴۵۰۰ تومان حالا ۲۰۰ تومن هم اضافه در مقایسه با ۲۵۰۰ تومانی که دانشگاه تهران می داد و به خاطر به سال سابقه ۱۰۰ تومان حاضر بود اضافه بده. این دانشگاه رو دست دانشگاه شیراز هم بلند شد. دانشگاه شیراز به هر حال به

دانشگاه شهرستانی بود و معمولاً فوق العاده خارج از مرکز و اینها بهش تعلق می گرفت ولی اینجا با اینکه در مرکز بود و در تهران بود حقوقش از اونجا هم بیشتر بود و در نتیجه می شود گفت که از نظر حقوق هم رو دست آنها بلند شد. این دانشگاهی هم کم من قائم مقامش بودم و قرار بود که فعالیتهای خیلی جدی تری داشته باشیم این بود که از دانشگاه هم فراتر رفت و امکاناتش چیزهای جدیدی رو خوب واقعا ما مطالعه کردیم حتی آیین نامه استخدامی رومی خواستیم تدوین بکنیم برای این دانشگاه. یه هیئت مدیره ای داشتیم که از استادهای دانشگاه هاروارد عضوش بود. علاوه بر یه هیئت ۵ نفره ایرانی ۳ نفر هم واقعا فکر کرده بودیم که لازم است که استفاده بکنیم که بالاخره دانشگاه هاروارد یکی از بهترین دانشگاه های دنیا بود. باید بینیم اونها چیکار دارن می کنن بنابراین هیئت مدیره ای که البته هیئت امنا جدا داشت. هیئت مدیره ای که درست کرده بودیم برای اونجا متشکل از ۵ نفر ایرانی و ۳ نفر آمریکایی یکی هم استاد کل تک بود یکیش رییس دانشگاه پرستون بود یکیش استاد دانشگاه هاروارد بود و ما برای اینکه بدونیم اونا چه جوری استخدام می کنن چه جوری حقوق میدن چه جوری مزایا می دن با اینکه سری بود و معمولاً مقررات استخدامی دانشگاهها رو در اختیار هر کسی نمی زارن حتی بین خودشون توزیع نمی کنن ولی ما به خاطر اعضای هیئت مدیرمون تونستیم آیین نامه استخدامی اون ۳ تا دانشگاه روبه دست بیاریم و ازش استفاده بکنیم حالا نکات بسیار جالبی رو من هنگام مطالعه مقررات استخدامی اونها می دیدم وارد جزئیاتش نمی شم هر چند واقعا آموزندس که این چیزها رو هم ادم بدوننه اجازه بدین چون مهم می دونم در داخل پراتر این رو عرض بکنم که نکته مهم در آیین نامه استخدامی اونها این بود که معمولاً یه موضوعی رو می خواستن شرایطی رو تعیین بکنن یه کلمه معمولاً یوژوالی در اونجا مطرح بود یوژوالی اگر کسی بخواد از استاد یاری به دانشیاری برسه باید ۴ سال پشت سر بزاره و نمی دونم مقالاتش فلان و دوباره یوژوالی نمیدونم فلان در حالی که ما تو این مملکت مقررات استخدامیموین و کلاً مقرراتمون سفت و سخت با اینکه همیشه نگران هستیم سوئی استفاده بشه از مقررات غافل از اینکه اگه کسی بخواد سوئی استفاده از مقررات بکنه مدیر در هر حال میکنه و می دونیم که با اینکه ما مقررات سفت و سختیم داریم این همه هم سازمانهایی داریم برای بررسی برای حساب رسی نمی دونم باز هم می بینیم که

چقدر گرفتاری داریم ولی در اونجا یوژوالی اعتماد داشتن به هیئت مدیره شون گفتن . این مدیران اگه خواستند پیاده بکنن بزار دستش باز باشه. یه نابغه ای که چرا ۴ سال پشت سر بگذاره . ما در آیین نامه استخدامی اونجا سعی می کردیم که اینها رو دستشو باز بگذاریم و نگران نبودیم یه مدیری بیاد بخواد سوع استفاده بکنه خوب اگر درست باشه سیستم سوع استفاده نمیکنه چرا سوع استفاده بکنه

صالحی: خیلی ممنون آقای دکتر یه مقداری فضا رو ببریم روی بحث خاطره از آقای دکتر مجتهدی شما یه جمله ای راجع به دکتر پرتوی فرمودید از این نوع خاطراتی از رؤسایی که در دانشگاه بودن و شما در دانشگاه حضور داشتید ؟

ببینید خاطره ای که اینجا من عرض کردیم جمعا ۳ سال و حدودا نیم کار کردم و بعد از انقلاب یادم می آید که من دیگه بازنشست شده بودم و رئیس دانشکده آقای دکتر شهشهانی بودن و آن موقع از من خواستن که پیام کمک کنم و آمدم . بعد از انقلاب یه عده از دانشجویان معمولا تیز در این دانشگاه بودند رشته ریاضی . من درس های پایه را هم یکی دو تا داشتم و طبیعتا یه تعدادی را هم از نهاد های مختلف آن موقع جذب شده بودند . در حقیقت می شه گفت آن دانشجویانی که از آن نهاد ها آمده بودند ظلمی خیلی جدی در حق آن بچه ها و خانواده هاشون شد به این معنی که پایه قوی آنچنانی نداشتن . البته باید به این ها کمک می شد. باید هدایت می شدند باید کلاس های تقویتی می گذاشتن باید . احتمالا کمکشون می کردن . بعضی هاشون هم می رفتن دنبال یه حرفه. درسته اینها خانواده شون خودشون خداهشون باعث حفظ مملکت بودن ، در جنگ شرکت کردن و خیلی چیز های دیگه یک آوانس هایی باید طبیعتا بهشون داده می شد . ولی این که بیارن بذارن پهلوی یه عده دانشجوی خیلی تیزی که پایه خیلی قوی دارن جز سر خوردگی چیزی براش نداشت . من کلاسی داشتم یادم می آید ۷۰ الی ۸۰ نفر کلاس درس پایه یک نفر نگاه می کردن التماس می کردن با زبان بی زبانی که یه مثال دیگه هم بزن . به یه گوشه دیگری نگاه می کردم می دیدم با زبان بی زبانی می گه تو رو خدا حوصلم سر رفت اینها را می دانم . رد کن برو . همون هم باعث شد راستش را بخواهید من فکر می کنم تا اونجا که یادم می یاد دو تا نیم سال اونجا نمودم و از اینجا

رفتم . دلیلش من کسی نیستم پشتم را به دانشجو کنم دلم می خواد با دانشجو حرف بزنم و اگر لازم داره کمکش کنم و اگر لازم نیست سریع تر بروم موضوع را مطابق میلش انتخاب بکنم تا حدی که می بینم ککش داره . این خاطره است که مهم بود ولی الحمدالله آن زمون ها دیگه جا افتاد دیگه کم کم دیگه خوداشون هم دیگه داوطلب نمی شدن که بیایند تو دانشگاه صنعتی با بچه های دیگر رقابت کنن . بنابراین کلاً می خواهم بگویم که سرو کارم با این دانشگاه حدود ۴ الی ۵ سال هر چند در تمام این دوران گه گاه می آمدم با دکتر محمودیان مخصوصاً چون هم رشته هستیم ایشون در دانشگاه پهلوی شیراز از دانشجویان آن دوره بودن و برای کارهای تحقیقاتی برای کارهای انجمن و بسیاری چیزهای دیگه و استاد های دیگر که سابقاً همکار بودیم و دوست بودیم بعضی هاشون هم دانشجو بودن اینجا . استادهای سابق ما بودن دکتر حصارکی مثلاً . تابش دانشجو بودن . دکتر نجفی دانشجوی اینجا بودن وچندین نفر دیگر که اسامی شون یادم نیست . بنابر این رفت آمد داشتم ولی بنابر این خاطره آنچنان مثل دکتر مهری که ایشون چندین و چند سال و چندین و چند دهه اینجا بودن طبیعتاً ندارم . بعد از انقلاب فرهنگی که دوباره دانشگاه راه افتاد می آمدم . تو محوطه ساختمان ابوریحان وجود نداشت دانشکده ریاضی که من سرپرستش بودم در ۶ شش جای مختلف دانشگاه یه اتاقی گرفته بود . در ساختمان مجتهدی یه اتاق داشتیم و در ساختمان برق یه اتاق داشتیم یه ساختمان کوچولو بود که در پشت آب و انرژی از آن ساختمان های قدیمی آنجا به اصطلاح رئیس دانشکده ریاضی بود . ابوریحان وجود نداشت زمان استاد نصر شروع شد شاید هم قبلش شروع شده بود . یه خاطره ای که دارم روزی که افراد در جاهای مختلف کار هاشون مشکل بود و تصور داشتیم که می خواست دو تا دانشکده مهندسی صنایع و ریاضی ساخته بشه . که بعداً هم یک طبقه اضافه کردن . من یادم می آید که یه روزی آمدم دیدم استاد وایستاده و کار نمی کنه گفتم استاد چرا جریان چیه ؟ گفت : کارگرم رفته نون بخره بیاد نیست که آجر بده . گفتم آجر می خوای ؟ گفت بله . کت را در آوردم کروات را در آوردم و آجر انداختم برایش یه تعدادی تا اینکه کارگرش بیاد . اون خاطره ای بود . الحمد الله ساختمان ساخته شد دست باز شد . کتابخانه ای که ساخته شد (ساختمان شهید رضایی فعلی) در زمان ریاست دکتر ضرغامی بود و کمیته کتابخانه تشکیل شد من بودم دکتر

اردلان بود و چند نفر دیگه و مرتب رفتیم آنجا پا پی شدیم . چهل سال افراد مختلف و بعضی ها فوق العاده دل سوز - به هیچ وجه نباید فکر بکنیم کسانی که قبل از انقلاب بودن دلسوزی نداشتن واقعاً اینطوری نیست آدم خوب در همه دوران ها است . کلا ایرانی آدم خیر دوست و خیر خواه است . یکی از خاطراتی که دارم در دوره کوتاه در زمان دکتر امین بود که گارد وارد دانشگاه شد برای اولین بار در داخل دانشگاه که کار بسیار خطایی بود اصلاً صلاح نبود که چنین چیزی می شد و تصمیمات اشتباه همیشه گرفته می شه و دست رئیس دانشگاه هم نبود دست استادان نبود دست شورا نبود از بالا تصمیم می گرفتن و می آمد دیگه کاریش نمی شد کرد . بعضی وقتا که این دانشجویان شلوغ می کردن و اعتصاب راه می انداختن راه می رفتن و شعار می دادن . اینا - اینجاشو من مطمئن بودم که به خواست دکتر امین از طریق رئیس وقت بوده - که این ها را تاب تاب بکنید و تهدیدشون بکنید . ولی اذیتشون نکنید خدا می داند که یادم می یاد بعضی از این به اصطلاح گاردی ها که می خواستن بدو ند و تعقیب بکنند پاهاشون را تاپ تاپ می زدن زمین که به اصطلاح دانشجو ها بخوان بشنوند گاهی هم محاصره می شد که مقابله کنند . دورانی بود . شورای دانشگاه تا ۱ بعد از نصف شب ۲ شب جلسات می گذاشتیم . اعتصاب می شد و کلاس ها را تعطیل می کردن استاد ها واقعاً می ایستادن بقیه دانشگاه ها شاید شوراها یه هفته ای هم تعطیل بشه صاف بشه و بالاخره درس ها را سبیل می کردن ولی اینجا با نظارت شورای دانشگاه درس ها تمدید می شد می رفت توی تابستان و درس داده می شد . تمام وقتی تمام وقتی بود هیچ یادم نمی ره . یه چیزی که الان متأسفانه طرف - استاد - شرکت داره می آید سر کلاس درسش رو می ده و می ره و وقتی را هم برای رفع اشکال نمی گذاره ولی من می دانم دانشگاه ها دعوا دارن . شورای بعضی از دانشکده ها در همین دانشگاه گرفتاری دارن شورای دانشکده شون را چه روزی بگذارن چون بعضی در روز های فرد می آیند و نمی خوان زوج بیایند . بعضی روز های زوج می آیند و روز های فرد نمی خواهند بیایند در نتیجه شنیدم ولی صد در صد مطمئن نیستم یه هفته شورای دانشگاه روز های فرد است و یک هفته روز های زوج است و چیزی بود که دکتر امین خیلی مقاومت می کرد و حتی قبلش . موقعی که قرار داد بسته می شد یه آیین نامه ای ضمیمه اش بود که شرایط این است از لحاظ سلامتی به محض ورود باید

چک بشوی که داشتیم الان هم داریم یه مرکز سلامت . اسم دقیقش یادم نمی یاد ولی در هر حال باید از نظر سلامتی چک می شدند و از نظر تمام وقتی من یادم می یاد یه ماده مهم در زمانی که من خودم امضاء کردم در زمان مرحوم دکتر امین بود که تمام وقتی تمام وقتی است و خود من یه تمام وقتی رو اجرا کردم به نحو قوی به این معنا که رئیس دانشکده بودم یکی استاد های ما استاد ، استاد هم نبود مربی بود متخصص کامپیوتر بود و بازار کامپیوتر هم بیرون خوب بود و ایشون دکون و دستگاه داشت بیرون و مرتب نمی آمد . من مسئله تمام وقتی را به اصطلاح اعمال می کردم . یه نفر که مهارت استخدامی داشت که آن فرد رئیس اداره کارگزینی بود گفت یه ماده داریم که اگر یه کس بدون موجه نیاد ایشون اخراج است . من آن یک ماه را یادم است که نمی آمد . یه روز نامه می نوشتم تاریخ می زدم آقای فلانی با من تماس بگیر می انداختم زیر اتاقش فرداش که یک ماهش تمام شد و نیومد می رفتم و نامه می نوشتم که اون یک ماه است که هر روز ، روز های کاری نامه میدهم به آقا و تشریف نیاورده اند خلاصه آسی می شد و احتمالاً خوشحال می شد که آقایی از بیرون دو سه برابر پول در آورد . واقعا اعمال می کردم . یادم می آید خانم فرح پارسا وزیر آموزش پرورش بود آنها برنامه های درسی داشتن در زمینه ریاضی را تغییر می دادن اصلاً سیستم آموزشی تغییر کرده بود و ایشون مستقیم با خود من تماس گرفت که ما دلمون می خواهد که تو بیای اینجا و کمک کنی برای برنامه های درسی ریاضی دبیرستان من گفتم من تمام وقتم مجاز نیستم و شما به دانشگاه من نامه بنویس و دانشگاه نامه ای رو که خانم فرخ پارسا به دانشگاه نوشته فتوکپی اش رو دارم که آقای دکتر امین با خود من صحبت کرد گفتن که به نظرم خدمتی است که باید به آنها کمک بشود اگر آنجا درست کار نکنه دانش آموزانی که فارغ التحصیل می شوند و می آیند دانشگاه آنها آن صلاحیت لازم را ندارن و خوبه که حمایت بشوند و ایشون مجوز داد به من که شما می توانی بروی . اینها شرایطی بود که خیلی به نظر من مهم بود ولی متأسفانه بعداً به دلایلی خوب جنگ شد تورم شد به مقدار زیادی دولت نمی توانست با تورم در آمد را بالا بیره و حقوق دانشگاهی را بالا میبرد از آن طرف قضات می گفتن مگه ما کمتر از دانشگاهی ها هستیم و خلاصه از عهده شان بر نمی آمد و بعد کم کم شل شد که استاد بتونه بره این ور آنور تدریس کنه تعدادی دلشون می خواست . به

هر حال دانشگاه را از غرب گرفتیم حتی از دانشگاه اروپا رفتیم و سیستم واحدی را از آمریکا تقلید کردیم. شما وقتی تقلید هم می کنی رنگ و بوی وطنی هم بهش دادیم تقلید هم می کنی نمی تونی یه تیکه اش را بگیری یه تیکه اش را برای سیستمتون باشه. تمام وقتی باشه بیشتر از ۸ سال تدریس کردن روی تحقیقات تاکید نکردن. چنان شد که متأسفانه هر قدمی که شما بر می داشتی استاد انتظار داشت که شما پولی بگیره افتخار ما بود که یه جایی ما رو دعوتمون کنند یه پروژه کارشناسی ارشد را در اختیارمون بگذارن بخونیم مطلب یاد بگیریم برویم در جلسه دفاعیه شرکت کنیم کوچکترین انتظاری هم نداشتیم ولی الان طوری شده که فی المجلس موقعی که دفاع تمام شد پاکت را می گذارند تو جیب. و اگر نگذارند می بینم. بعضی از جوان ها وسط دفاع استادی می آید به عنوان مشاور و بعد خدا می دونه همون جا خوب داره ورق می زنه یک سوال از توش پیدا بکند از دانشجو سوال بکند. نه خیر. این وضعیت باید عوض بشود. این مقداری خوب ان شاء الله حقوق ها را دو برابر کردند. یه مقداری باید عوض بشود استاد اگر تمام وقت شود باید فکر بکند که حقوق را دارد می گیرد و قتش را در حقیقت برای دانشگاه و دولت به مردم به بیت المال بداند و حرام بداند اگر پولی را بخواهد از جای دیگر در بیاورد. و اینها چیز هایی است که ان شاء الله در بقیه هم تاثیر بکند. به هر حال می گویم یک جوری است که مقررات باید چنان باشه از یه طرف شفاف باشه انسان تکلیفش را بداند که با خیال راحت یک کاری را بکند یا یک کاری را نکند و وجدانش راحت باشد.

صالحی: آقای دکتر از روسای دانشگاه مشخصاً خاطره ای را بیان بفرمایید آقای دکتر مجتهدی آقای دکتر امین / آقای دکتر نصر در برخورد هایی که داشتید ؟

بینید من حقیقت دکتر مجتهدی از مستقیم باهاشون کار نکردم. ایشون می دانم که رئیس دانشگاه مدرسه البرز بودن عضو انجمن ریاضی ایران بودن در انجمن میزگرد هایی داشتیم حتی یه عکس بسیار جالبی داریم که من به عنوان رئیس انجمن که آن موقع اسمش را گذاشته بودم بالا به اصطلاح دوره دکتر مجتهدی بودن چند نفر بودن که

دکتر مجتهدی را خیلی خوب یادم است بغل دست من نشسته بودند من گزارش می دادم از فعالیت ها و اینها ، کاغذی هم که جلوی من بود . کاغذی بود که مارک دانشگاه آریا مهر آن زمان را هم داشت. ایشون هم اولین رئیس دانشگاه آریا مهر. یک دفعه دیدم که اون کاغذ را از جلوی من برداشتن سن و سال من هم در مقایسه با ایشون استاد بزرگوار بنده واقعا سن و سالم خیلی کم بود برای ۳۰ الی چند سال پیش است که من رئیس انجمن بودم . کاغذ را برداشتن و این عکس را در بین حضار نشون دادن که رئیس انجمن داره از کاغذ دانشگاه آریا مهر داره استفاده می کند . که این وسواس را خودم هم داشتم حتی یادم می آید که بچه بودم پدرم کارمند دادگستری بود و تابستان هم می رفتم اونجا به من اجازه نمی داد . از کاغذ دادگستری استفاده کنم می گفت قلم و کاغذ مداد از خانه می آوری اون مال بیت المال است . در ان خانواده بزرگ شده بودم و حواسم جمع بود . بعد که این را نشون دادم عرض کردم که من از دو تا از روسای دانشگاه مجوز دارم که به نفع انجمن حتی از منشی های دانشکده استفاده مشروع بکنم . کلمه مشروع که گفتم خیلی خوب گفتم یعنی یک بار دیگه به آقای دکتر مجتهدی فهماندم که این سوء استفاده از بیت المال نیست در راه پیشبرد علم و ریاضیات کشور دارم و من هم واقعا اجازه گرفته بودم کتبی نبود ولی خوب انجمنی بود که جا نداشت انجمنی بود که تا چندین و چند سال دوستان می گفتند که توی کیفیت افراد و رئیس انجمن وقتی از یک دانشگاه به دانشگاه دیگر می رود به این کیف منتقل می شود . یکی از خاطراتی که ارتباط زیادی هم مستقیم با دانشگاه و در دانشگاه نبود که من زیر نظر ایشون کار نکردم از افتخاراتم را من به عنوان یک مدیر نسبتا موفق شناخته شده ما در جامعه ریاضی و حتی انجمن ریاضی ایران دو سال پیش جایزه بهزاد را تاسیس کرد و قرار است این جایزه به کسانی داده بشود که در مدیریت خدمتی را به ریاضیات کشور کرده اند . به خاطر ای هم دارم دکتر صفاییه را حتما می شناسید اون هم آدم خوش ذوقی است سال هاست دوستیم . به روزی که دور میز نشسته بودیم جلسه بود به کاریکاتوری کشید و به من نشان داد که فکر می کنم چند نفر دیگر هم دیده باشند . به میز بیلارد کشید بعد بیلارد هم توپ های مختلف داره توپ می زنند توی سوراخ می کنند روی هر کدوم از این توپ ها اسم افرادی را که در آن جلسه حضور داشتن و معمولا مخالفت هایی هم می کردن . خوب

رئیس خودش به نظری داشت به فکری داشت بعد مساله را مطرح می کرد و رای گیری می شد افراد هم گاهی مخالفت می کردن گاهی هم موافقت می کردن. از قیافه دکتر امین می فهمیدی مثلا از این بحث خوشش نیومد یا مورد تائیدش بود بعد هر کدام از این توپ ها را -چوب را هم گذاشت روی دستش - داشت می گذاشت روی سوراخ ها داشت اوت شون می کردن و نظر خودش را اعمال می کرد. این مدیریت بسیار روان قشنگ. در یکی از جلسات که من هنوز استخدام نشده بودم و قرار بود که پیام یادم می یاد رفتم ناهار خوری که همین نزدیکی ها بود. دیدم دکتر با ظرف توی صف واستاده و غذاشو گرفت و اومد وسط این جمعیت نشست. یکی اومد به سوالی کرد به پاسخ داد. واقعا این مدیریت اون طوری نیست که برود در اوج و آج بنشیند.

خیلی ممنون خسته تون کردم شما در فرمایشاتون درباره ویژگی های دانشگاه یا عبارتی که ما اینجا آوردیم رازماندگاری دانشگاه عواملی را شما فرمودید. مثال نحوه گزینش استاد، تمام وقت بودن اساتید و کارهای ابتکاری که انجام میدادید شما حالا اگر راجع به این موضوع باز مطالبی می فرمایید که اضافه می کنیم آن مطالب را؟

ببینید من به اشاره ای کردم که دانشگاه اولین دوره از فارغ التحصیلان دبیرستان البرز خیلی موثر واقع شد کلا من می خواهم بگویم که که حرفی بوجود آمد حالا در اثر به مقدار آگاهانه به طور خیلی طبیعی که دانشجویان زبده جذب ایران شده باشند در طول آن زمان. اصلا مسابقه علمی در مملکت وجود نداشت مسابقه ورزشی وجود داشت. مسابقه علمی اول بار تا آنجایی که من یادم است مسابقه علمی دانشجویی به اصطلاح ریاضی دانشجویی بود که توسط انجمن ریاضی برگزار شد و این بود که بچه های دانشکده های مختلف با هم مسابقه دادن طبق ضوابطی. همین که یک سال دو سال ۳ سال دانشگاه اول بشوند در شرایطی که اختلاف با تیم دوم هم خیلی زیاد بود. اینها از دست وزیر علوم در همون دوره اول سکه می گرفتن ۵ تا سکه به شاگرد اول که آن زمان خیلی گران بود الان مثل امروز خیلی زیاد بود. بعد تمهیداتی فراهم می شد برای ریاضی صحبت که می کنم قابل تسری است برای بسیاری از رشته های دیگر که مثلا تیم المپیاد دانش آموزی درست شد و اینها- فارغ التحصیلان- یا

اعضای تیم به المپیادهای دانش آموزی می رفتن در خارج طلا می آوردن بعد جذب اینجا می شدند. بقیه هم همدیگر را جذب می کردند به دلایل مختلف به مقدار چشم هم تو چشمی که بچه ی من رفت اونجا المپیادی بود چرا من تو المپیاد دیگه هیتم که اونجا نروم .

بعد سایر مسابقات از رباتیک گرفته تا مسابقات ریاضی که در سطح جهان وجود داره آخر دانشجویان برجسته ای رو به هر حال جذب اینجا کرد که آمار و ارقامش را بعضی وقت ها گزارش می دهند مثلاً می گویند که از ۲۰۰ نفر ورودی چند درصدش جذب اینجا شدند که شما بهتر میدونید و حتما منعکس خواهد شد . در این ارتباط احتمالاً در این کتابی که تهیه می کنید سر فصل هایی داشته باشه و یک فصلش احتمالاً باید با همین جذب دانشجوی خوب باشه. استاد مجبور است سر کلاس یه عده با هوش - که کار آسانی نیست - برود مطالعه بکند والا خجالت زده می شود. از قدیم و ندیم هم شاید این طوری بود حالا اگر استنهاها را کنار بگذاریم که بعضی استاد ها و واقعا مبرا هستند و لزومی نداره که دانشجو آنها را با خودش بکشه ولی بعضی ها مون پشت سر دانشجو حرکت می کنه . دانشجو انتظار داره مجبوریم برویم مطالعه بکنیم و در تماس نزدیک با علم امروز قرار بگیریم و منعکس بکنیم این خیلی موثر بوده عرض کردم . در هر حال همین که امکانات بهتری این دانشگاه داشت چه از نظر مسکن که این اواخر داریم که قبلاً حقوق را بیشتر بود واقعا پولی را که ما آن زمانها می گرفتیم تکافی می کرد اصلاً نیازی نبود خود من شاید یکی از بالاترین حقوق ها را می گرفتم . در واقع دانشگاهی ها بیشتر از بقیه ادارات حقوق می گرفتن و من هم به خاطر اینکه اولین استاد اینجا بودم بعد در دانشگاهی هم که رفتم قرار بود که یه مقدار آوانس های بیشتری بده . قبل از انقلاب من یادم است که در هر ماه مالیات ۲۸ هزار تومان در هفته حقوق می گرفتم مالیات در هفته ۲۸ هزار تومان آن موقع یعنی می توانستم برم تو بانک ۴ هزار دلار پول بگیرم بیرون درست . در حالی که اون کسی که آمریکایی بود یک سال هم زود تر از من فارغ التحصیل شده بود که در آمریکا زندگی می کرد . عرض کردم با هم کتاب نوشتیم اون در آمریکا ۲۰۰۰ هزار دلار می گرفت دلار خرج می کرد . من در ایران ۴

هزار دلار می گرفتم به ریال خرج می کردم . همین آوانس ها و امکانات ، عده ای را جذب می کرد. طرف لازم نبود خارج بمونه . به مقدار آزادی هایی بود امکاناتی بود مکان های تحقیقاتی هم فراهم می کردند. البته عرض کردم الان هم دارن سایشون را می کنند . خوب تورم و مشکلات زندگی هست . این مدیریتی که داشتند دکتر امین و واقعا خدا رحمتش کنه سید حسین نصر بعد جدیدی را که وارد دانشگاه کرد دست به دست هم داد و این افتخار را بوجود آورد .

شما به خاطره ای داشتید از دکتر پرتوی بفرمایید

بینید دانشگاه یکی می گفت : دکتر پرتوی دو تا برادر بودند یکی حسین پرتوی و دیگری فیروز پرتوی هر دو تا فارغ التحصیل mit و هر دو تا استاد فیزیک. فیروز برادر بزرگتر بود که اول آمد و حسین چند سال بعدش ملحق شد به این دانشگاه الان هم هر دوشون آمریکا هستند. فیروز را من سال ها باهاش آشنا بودم و می شناسم واقعا شاه ماهی بود . اصلا همه فن حریف بود عجیب غریب بود ابعاد مختلف داشت مثلاً به موقعی علاقه مند شده بود به کامپیوتر. تمام ثبت نام را می خواست کامپیوتری کنه . به استاد اولوالعزم فیزیک می بیند به طرف مرکز محاسبه می ره میاد. من به درسی می دادم در نظریه گراف به دانشجویی داشتم که اون هم بسیار استثنایی بود و پروژه کارشناسی در آن موقع ۱۰ واحد داشت و همه هم مجبور بودن آن ۱۰ واحد را بگذرانند به درسی من داشتم ۳ واحدی . تعدادی دانشجو بودند این آقای احمد زندی بمی هم که الان آمریکا هست و استاد است دانشجوی من بود . بعد در پروژه یک کار کاربردی هم من دادم گفتم برای ثبت نام دانشجویی موقعی که برنامه های امتحانات را می خواهند بریزند از این زمینه می شود استفاده کرد و برنامه ها را منسجم تر کرد به طوری که دانشجو هم زمان ۲ تا امتحان شرکت کند . این اتفاق می افتاد که برنامه امتحان را می دیدند به دانشجو در امتحانی می افتاد و استاد باید سوال را جداگانه طرح می کرد. دانشجو ناراحت می شه وقت اضافی من گفتم از این سیستم می شه استفاده کرد . این طفلک در حدود ۵ الی ۶ ماه مرتب با دکتر پرتوی در تماس بود که ایشون برنامه امتحانات را داشت و بالاخره به برنامه

منسجم داد. یادم هست دکتر تماس گرفت نمره پروژه اش را بده گفت مگر برای ۱۰ واحد کار نمی کرد. منظورم این است که دکتر پرتویی به یه معنایی شاه ماهی بود. و همین طور که می دانید معمولا می گویند در دریایی این شاه ماهی را بگیرد بقیه ماهی ها به دنبالش می آیند. و این ها موثر بودند که دانشگاه دانشگاه بشوند. وقتی یه عده استاد خوب در بدو امر بیایند طبیعتا همینطور مرتب جذب می شوند. البته می گویند آدم های دیگری بودند در رشته های مختلف ولی این رو شنیدم که آقای مجتهدی بعد از استخدام پرتویی گفتند که من شاه ماهی را گرفتم. یه سوال دیگری هم کردید که من یادم رفت البته خاطره خوبی بود فیروز که آمده بود عرض کردم چون علایق مختلفی داشت من شنیدم که برای ساختن یکی از ساختمان ها آن زمان که بعضی هاشون هم به صورت سوله بود و اساسا محکم نبود، فیروز سوار بلدوزر داشته یکی از زمین ها را صاف می کرده که ساختمانی ساخته بشود. عرض می کنم این را هم باز شنیدم ولی ندیدم. بعید نیست درست باشه

ارتباط شما با دوستان هیئت علمی که در دانشگاه بودند چگونه است ؟

من عرض کردم با دانشجوی صنعتی شریف متوسط ماهی یه بار و حتی یه کارهای تحقیقاتی را با هم می کردیم بعضی وقتا یه کتاب هایی که من لازم دارم میام و از این دانشگاه استفاده می کنم یا جزوه اش را استفاده می کنم و یا تکثیر شده در اختیار می گیرم استادها هم چه اونهایی که الان در خارج هستند و یا داخل هستند رفت و آمد هایی و سلام علیک هایی را دارم ولی به اون صورت منظم با افراد خاص ارتباطی ندارم. خوشبختانه این انجمن فارغ التحصیلی که تشکیل شده خودش خیلی موثر است خیلی می تواند کمک کند یه نکته ای که در ارتباط با دانشگاه خارج می خوستم باهاش بکنم که فارغ التحصیل ها خیلی کمک می کنند به مقررات مالیات و طوری هست که اگر کمک بکنند یه مقدار فشار مالیاتی شون کم می شود. در اینجا به این صورت است که تقریبا هیچ کس مالیات نمی دهد بنابر این اگر اونجا بدهد یه آوانسی هم براش قائل می شوند. من شنیدم که در آمریکا تیم فوتبال دارند معمولا دانشگاه ها با هم مسابقه میدهند مردم هم علاقه دارند. نشسته پای تلویزیون می بینه که تیم فوتبال دانشگاهش

یه دفعه یه گل زد خوشحال می شه مرتب به طور مختلف فارغ التحصیلان شون کمک می کنند . خواننده اید که استنفورد اسم فامیل خانواده ای است و اینها خانم و آقای استنفورد پسری داشتند که اگر اشتباه نکنم در دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شده بود این دو نفر امکانات مالی خوبی داشتند به خاطر پسرشون که گویا فوت هم کرده بوده که من کامل یادم نیست می روند که رئیس دانشگاه را ببینند که یه کمکی هم بکنند ساختمان در آن دانشگاه ساخته بشود بعد می روند با لباس دهاتی و منشی اینها رو خوب تحویل نمی گیره بعد اینها اصرار می کنند بعد رئیس دانشگاه می آید و می گویند که ما راهنمایی می خواهیم فلانی، اون هم خیلی تحویل نمی گیره خانم استنفورد بهشون می گوید : مثل اینکه ما باید بریم دانشگاه خودمان را بسازیم و می روند دانشگاه استنفورد را می سازند . نظیرش را در ایران داریم مرحوم مهندس افضل پور دانشگاه کرمان را قبل از انقلاب با کمک خانمش فرزندی هم نداشت . ولی می گه که من تمکن مالی دارم می خواهد که بچه های این سرزمین زیادی فرزند داشته باشم دانشگاه را راه می اندازد بعد هم دولت حمایت می کنه و از این کارها در مقایسه با خارج بسیار کم است . درسته کا ما سنت وقف را هم داریم ولی موقوفات را من کمتر می بینم و یا می شنوم . مثل اینکه از قدیم انجام می شد . ما یه مقدار از این نظر ها همکاری نمی کنیم . ان شاء الله این مملکت هم یه روزی اون جایگاه خودشو را در قدیم داشته باز به دست بیاورد .